



حادثه ای در شعر عاشورایی

■ محمد کاظم کاظمی

اشاره:

بعضی شاعران، پیرو جریانهای ادبی‌اند و بعضی، خود جریان‌ساز هستند. هر چند این قضیه، تنها معیار ارزشمندی یک شاعر نیست، یک معیار مهم می‌تواند بود، چون به تجربه دیده شده که شاعران جریان‌ساز، غالباً ماندگارتر، مؤثرتر و مبتکرتر بوده‌اند، چون در مسیری گام نهاده‌اند که دیگری ننهاده بوده و هر آنچه در این مسیر کسب کرده‌اند، تازه بوده است. رهروان بعدی، لاجرم بهره کمتری از تازگی و ابتکار دارند و این بسیار طبیعی است.

باری، ما در شعر مذهبی خویش، چند شاعر جریان‌ساز داریم. اگر از شاعران و شعرهای ماندگار قرنهای پیش همچون محتشم و ترکیب‌بند او و عمان سامانی و گنجینه‌الاسرار او در گذریم و فقط به محدوده شعر امروز چشم بدوزیم، در همان نظر اول، چند اثر درخشان به چشم می‌آید همچون شعر «خط خون» از علی موسوی گرمارودی و مثنوی «تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما» از علی معلم و بالاخره کتاب «گنجشک و جبرئیل» از حسن حسینی.

شادروان حسن حسینی نه تنها در شعر عاشورایی، که در دیگر آثار خویش نیز همواره خطشکن و جریان‌آفرین بود. در رباعیهای با حال و هوای نوین، در طنزهای اجتماعی و نیز در نثرهایش (کتاب براده‌ها) همواره نشانه‌هایی از خلاقیت و ابتکار هویداست. اما در این نوشته، نظری اجمالی داریم بر کتاب گنجشک و جبرئیل که مجموعه شعرهایی از سالهای 1363 و 1364 ایشان است و در سال 1371 در نشر افق چاپ شده است.

«گنجشک و جبرئیل» از چند جهت، یک اثر متمایز و متمایز است. نخستین وجه تمایز آن، وحدت موضوع است، یعنی این کتاب، از معدود مجموعه شعرهایی است که به طور کامل به شعرهای مذهبی و غالباً عاشورایی یک شاعر اختصاص دارد. در کنار وحدت موضوع، وحدت قالب شعرها هم قابل توجه است، چون همه در قالبهای نوین سروده شده‌اند. اما از این دو مهم‌تر، وحدت ساختار شعرهاست، به گونه‌ای که گویی همه کامل‌کننده یک ساختمان واحد هستند.

ما پیش از این، شعرهای ساختمانی بسیار دیده بودیم که اجزایشان کامل‌کننده همدیگر بودند، ولی اینکه شعرهای یک کتاب، علاوه بر ساختار درونی خویش، ارتباطی با یکدیگر داشته باشند، به ندرت اتفاق افتاده است، و یکی از این موارد نادر، همین کتاب «گنجشک و جبرئیل» است. زمان سرایش شعرها، قالب، محتوا و از این هم مهم‌تر، هماهنگی شعرها از لحاظ لحن و شیوه تصویرگری، همه مؤید این هستند که ما با اثری یکپارچه مواجه هستیم. اثر مهم این یکپارچگی، حفظ حالت عاطفی خواننده در طول خواندن کتاب است و بدین ترتیب، شاعر بهتر می‌تواند او را در این فضا نگه دارد.

اما شاعر، در کنار حفظ وحدت کلی شعرها، به خوبی توانسته تنوع مضامین را نیز حفظ کند و بدین ترتیب، کتاب را از یکنواختی به در آورد. این تنوع در عین وحدت، جذابیتهای به کتاب داده است که ترغیب‌کننده خواننده به ادامه کتاب است. در دید شاعر «گنجشک و جبرئیل»، واقعه کربلا واقعه‌ای جانگداز نیست که از نهم محرم آغاز شده و در ظهر روز دهم پایان یافته باشد، بلکه او می‌کوشد دید خودش را از این محدوده فراتر برد و همه تاریخ و جغرافیای صدر اسلام را، که به راستی در این واقعه مؤثر بوده است، به کمک بگیرد. چنین است که در این کتاب، گاه به وقایع دوران حضرت پیامبر و امیرالمؤمنین بر می‌خوریم و گاه نیز از امامزادگانی که ادامه‌دهنده راه کربلائیان بوده‌اند، همچون محمد بن ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب مشهور به «دیباچ اصر». این پاره از شعر «برق پولادهای پهلو» را ببینید:

یک شب ابوسفیان خم شد
شما پا بر کوهان جاهلیت نهادید
و رتیلی برگزیده از میان قبیله‌های زهرآگین
از دیوار وحی
بالا خرید
آن سوی دیوار
ذوالفقار
چشم مریض شما را
کور کرد.

علاوه بر این وسعت زمانی و مکانی، شاعر خود واقعه کربلا را نیز از چشم‌اندازهای گوناگون نگریسته و بر قهرمانان مختلف آن خیره شده است. تقریباً همه صحنه‌های شاخص و افراد برجسته این واقعه، در این کتاب حضور دارند و بدین ترتیب، خواننده

این کتاب، خود را با صحنه‌های گوناگون، افراد گوناگون و جلوه‌های مختلف فداکاری و ایثار در این کتاب رویه‌رو می‌بیند. با همین ملاحظات بود که ما در آغاز این نوشته، گنجشک و جبرئیل را در عین استقلال تک تک سروده‌های آن، یک اثر ساختارمند و به هم پیوسته دانستیم.

ویژگی مهم دیگر این کتاب، بیان هنری، غیر مستقیم و بسیار تصویری آن است. از قدیم، همواره تناقضی میان مذهب‌سرایي و هنری‌سرایي مشاهده می‌شده است و کمتر شاعرانی توانسته‌اند این هر دو نقیض را در شعری واحد جمع کنند. شعرهای مذهبی ما، غالباً صریح، شعاری و با بیانی مستقیم هستند و این صراحت، نه تنها در قالبهای سنتی، که در شعرهای نوي همچون «خط خون» هم کمابیش دیده می‌شود. اما زنده‌یاد حسن حسینی، در این کتاب، با مهارت تمام، توانسته از صراحت و شعارپردازی رایج در شعرهای مذهبی بپرهیزد و در عین حال، شعرها را آن قدرها، از دسترس فهم خوانندگان عادی کتاب، به دور نمود. یکی از رموز موفقیت شاعر در این کار، استفاده هنرمندانه از ایهام و جوانب گوناگون معنای کلمات است. ببینید که او در این باره، چگونه بدون نام بردن از کودک شیرخوار امام حسین(ع)، ایهام موجود در «راه شیری» را به خدمت گرفته و با زیبایی تمام، از شهادت ایشان سخن گفته است:

و با سه شعله
گلوگاه راه شیری شکافت
و آرام آرام
از کارگاه پلکی روشن تراش
سرنوشت مجهول آسمان
آفتابی شد...

این ایهامها و تناسبهای درونی یکی از هنرنامه‌های اصلی شاعر ماست که در جای‌جای کتاب مشاهده می‌شود و ضمن هدایت خواننده به موضوع اصلی شعرها، در تکمیل موسیقی آثار نیز مؤثر می‌افتد، که می‌دانیم ما در قالبهای نوین، نیازمند این موسیقیهای داخلی و معنوی هستیم. اوج هنرنامه‌ی شاعر در این ایهامها، در شعر راز رشید دیده می‌شود که از بهترین شعرهای این کتاب، و حتی بی‌جا نیست اگر بگوییم از بهترین شعرهای عاشورایی در این دو سه دهه اخیر است.

شعر، برای حضرت ابوالفضل عباس سروده شده است و شاعر، بدون کوچک‌ترین اشاره‌ای به نام ایشان، به روشنی تمام ممدوح خویش را مشخص کرده است. این شعر، سرشار است از ایهامها و تناسبهای لفظی و معنوی، بدون اینکه نشانی از تصنع و تکلف در آن پیدا باشد و این، کاری است بسیار سخت. ایهام در کلمه «گونه» و تناسب آن با زبان، تناسب «ماه» با لقب حضرت (قمر بنی هاشم)، ارتباط دو جانبه کلمه «محکم» با «پیمان» و «آیه»، ایهام در عبارت «بر لب آورد» (بر لب فرات آمدن حضرت و بر لب آوردن راز)، ایهام در عبارت «بریده بریده» (بریده بریده سخن گفتن و بریده شدن اعضای بدن)، تناسب لفظی میان «جهاد»، «پولاد»، «باد» و «نهاد»، اینها همه هنرنامه‌یایی است که در اولین دقت به چشم می‌آید و جمع شدنشان در یک شعر، خواننده را در اعجابی خاص فرو می‌برد.

با این یادکرد که «گنجشک و جبرئیل» با توجه به آنچه گفتیم - و این پاره‌ای از چیزهایی بود که درباره این کتاب می‌شد گفت - یکی از بهترین مجموعه شعرهای سالهای اخیر است، به ویژه در موضوعات مذهبی.

خداوند شاعرش را با کربلائیان تاریخ محشور کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی